

سخنرانی جناب آقای استاد ناصر امامی (عضو هیات امناء و مشاور فرهنگی بنیاد مادر) در

سومین گردهمایی هیات امناء، هیات مدیره و مشاورین بنیاد مادر

پنجشنبه ۹۴/۰۷/۰۹- هتل شیراز

به نام خدا

با عرض صمیمانه ترین سلام ها و درودها خدمت همه عزیزان حاضر

به هر گوشه ای از این محفل قداست آمیز که نگاه میکنم چهرهای نورانی، درخشان و نام آور و افتخار آفرینی میبینم که همه و همه حاکی از دست پروردگان شایسته و ارجمندی هستند که چنین گوهرهای ارزشمندی را به جامعه تحویل دادند.

زبس شمع فروزان شعله افروز در این محفل برای سوختن پروانه میافتد به حیرانی

نمیدانم که از شوق کدامین شعله افروزم من آن پروانه را مانم که افتد در چراغانی

بیانات ارزشمند همه عزیزان از ابتدا تا انتها آموزنده و قابل استفاده بود و بنده به هیچ وجه نه برنامه ای برای سخنرانی داشتم و نه موقع را مناسب این تصدیع میدانم. شاید اگر محفل دیگری بود و سخنرانان دیگری، میشد عرض کنم که خسته شده اید اما میبینم که چهره های شما گواهی میدهند که همه با اشتیاق مطالب ارزشمندی را که عنوان شد شنیدند. بنده قصد ندارم که نام سخنرانان را بیاورم، اما حقیقتا استفاده کردم.

با تاکید بر این نکته که دامان مادر سکوی پرواز به سوی فرازهای بیشماری از کودکان گریخته تا دانشگاه است. باید مقام مادر را هم شناخت، زیرا کسانی در این کسوت هستند که شاید شایستگی نام مادر، این واژه زیبا را نداشته باشند. باید مقام و شایستگی مادر همانطور که فرمودند تبیین شود تا، هم مقام مادر شناخته شود و هم آموزش مقام مادری به فرزندان این مرز و بوم داده شود تا هر کسی بتواند شایستگی این نام ارزشمند را پیدا کند. از بنده بعنوان کسی که متاسفانه یا خوشبختانه در شهر شیراز بعنوان شاعر شناخته شده خواستند شعری بخوانم، بخدا قسم شعری آماده نکرده ام اما دیروز به همسرم گفتم که شعری را ساخته ام، چون برای دخترت صحبت میکنی و بیانات مادرانه ای را برای وی بیان میداری، آنچه را که تو میگویی من هم دیروز در یک غزل

سروده ام، اکنون این شعر را به همراه دارم، اگر اجازه دهید برایتان بخوانم گر چه مناسب نیست ندارد
اما برایتان میخوانم.

بیا تا دل خویش دریا کنیم به هر موج و طوفان مدارا کنیم

بیا تا چنان عاشقان بی هراس در این راه بی سود سودا کنیم

(بی سود سودا کردن کار ارزشمندی است جز عاشق ها هیچ کس نمی تواند بی سود سودا کند)

بیا تا چو مجنون به نیروی عشق هم دشت را پر ز لیلا کنیم

(هر کجا نگاه کنیم عشق را ببینیم، مادر را ببینیم. هر جا را نگاه کنیم لیلا ببینیم. اگر چون مجنون واقعا شیوه
عاشقی را آموخته باشیم)

بیا تا به میخانه راهی شویم بسی دردها را مداوا کنیم

چرا روشنی امروز را به کام سیاهی فردا کنیم

بیا تا به نیروی تدبیر و مهر گره را زپای خرد وا کنیم

بیا تا که ژرفای اندیشه را به کردار نیک آشکارا کنیم

(تا رفتار ما، کردار ما مبین نیکی نباشد پندار نیکمان آشکارا نمیشود)

برای رسیدن به اهداف خویش بیا تا رهی تازه پیدا کنیم

(همانطور که فرمودند پویایی یکی از انگیزه های ماندگاری و پایایی است)

چرا از کج اندیشی روزگار بدین مایه و پایه پروا کنیم

چرا از ستیزه به نیرنگها درنگ آوریم و محابا کنیم

چرا یوسف نیک اندیش را به زندان نفس زلیخا کنیم

(زندان نفس، زندان وحشتناکی است ای کاش که زلیخا عشق واقعی نسبت به یوسف داشت، عشق نفسانی
نداشت. بیایید عشق واقعی را در دل خود جای دهیم)

چرا گوهر ناب تدبیر را به خاری چنان سنگ خارا کنیم

بیا کز بن سینه فریاد را رها تا فراز ثریا کنیم

سپاسگزارم.